

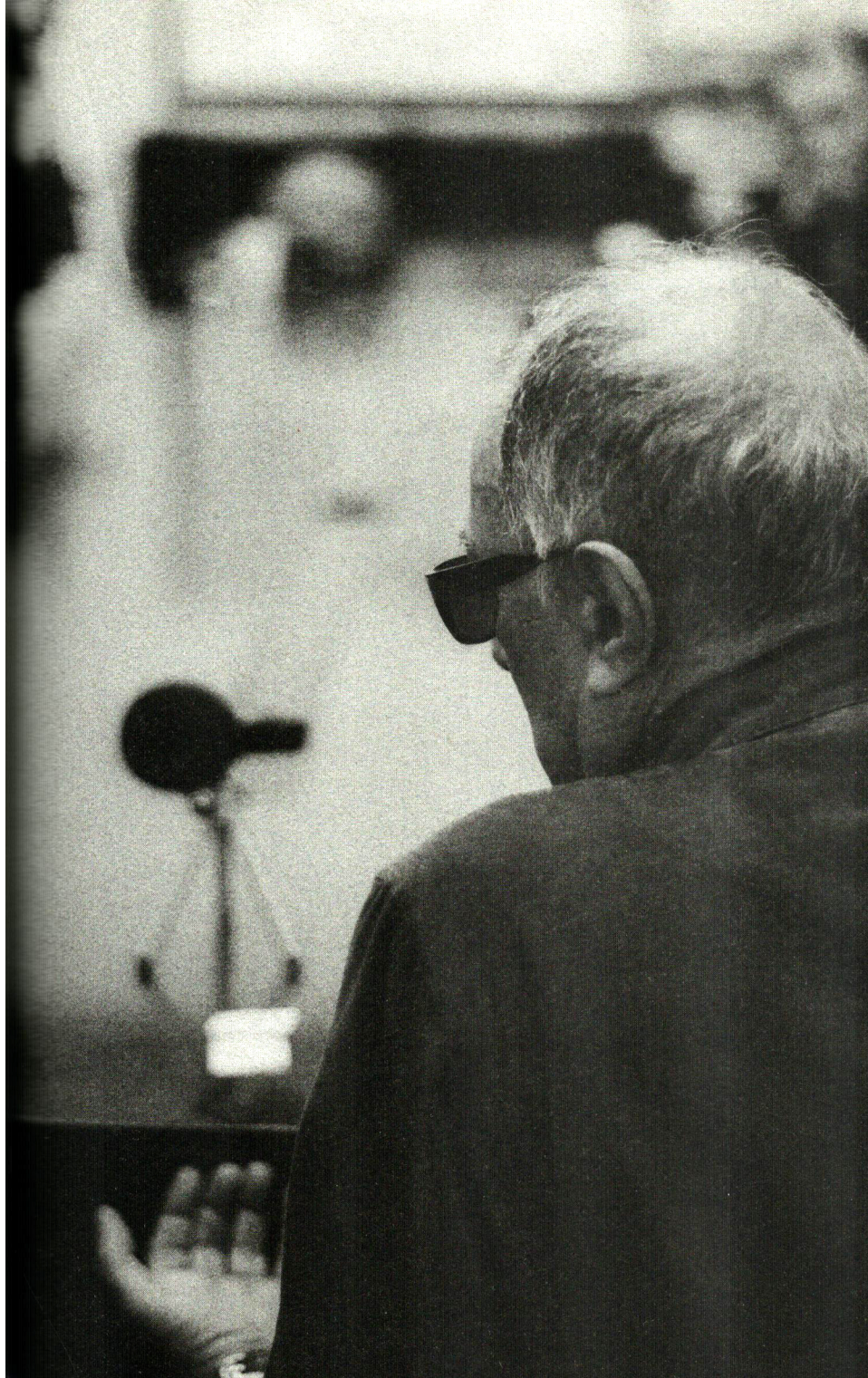
سرکلاس باکیارستمی

پال کرونین

ترجمہ سہراب مہدوی

چیزی ندارم به شما بیاموزم. در حقیقت من هیچگاه به نشست‌های اینچنینی «آموزشی» نمی‌گویم چون از این واژه خوشم نمی‌آید. شاید باشند کسانی که «قوانین» فیلمسازی را مطلق بدانند، اما فیلم خوب را نمی‌توان به سلسله‌ای از قوانین فروکاست. فیلمسازی را برای همین نمی‌توان درس داد. این را می‌گویم که بدانید آنچه در این کارگاه از من می‌شنوید آیه نیست. اگرچه سنی از من گذشته - و از همه شما مسن‌ترم - هیچگاه علاقه‌ای به پند و اندرز دادن نداشته‌ام. به نظرم چنین تراوشاتی کار هم نمی‌کند. آنچه که دارم تجربه سال‌ها فیلمسازی و روش فردی من است، که یکی از روش‌های بیشمار است که می‌توان به واسطه آن فیلم ساخت.

در هفته‌های آتی من بی‌شک همان اندازه می‌آموزم که امیدوارم شما بیاموزید. روزهای اینچنینی آکنده است از تجربه‌های تازه برای من، چرا که می‌توانم بار سنگین مفاهیم انباشته شده‌ام را زمین بگذارم و مثل یک نوآموز رفتار کنم. وقتی به ساختن فیلم‌های داستانی‌ام مشغولم، خود را زیر سایه سنگین تهیه‌کننده می‌بینم. دستگاه گران‌قیمت صنعت فیلمسازی حرفه‌ای به سادگی به من اجازه خطر کردن نمی‌دهد، چرا که مسئولیت‌هایی را در پی دارد. اما در اینجا، در طول مدت کارگاه، این فرصت را پیدا می‌کنم که با ایده‌های تازه بازی کنم و احساسات بی‌پیرایه‌ام را میدان دهم.



بردیم. کسی از او در مورد کارش سؤال کرد. «من در اغذیه‌فروشی آن طرف خیابان کار می‌کنم». فیلمسازان کارکشته روی صندلی نشسته بودند وقتی که این اغذیه‌فروش دوربین به دست در خیابان بود.

کانون توجه ما در اینجا این نیست که شما فیلم‌هایی بسازید که در آن هر فنی را که می‌دانستید به کار بسته باشید. بدون اغراق می‌گویم که به دنبال شاهکار هنری و یا ایده‌های پخته نیستیم. آنچه که در این کارگاه انجام می‌دهیم نیاز به برنامه‌ریزی دقیق ندارد و از جنس کارهایی نیست که به درد کارنامه قبولی‌تان بخورد. یادتان باشد که «بی‌عیب» وجود ندارد. فیلم بی‌عیب وجود خارجی ندارد، بلکه به دنبال فیلمی هستیم کم‌عیب‌تر از فیلم‌های قبلی. پرورش یک ایده ساده و عملی کردن آن به کمک دوربین از همه چیز مهم‌تر است. می‌توانید با کسی همکاری کنید یا گروه کوچکی شکل دهید اگر این به شما کمک می‌کند سریع‌تر و بهتر به فیلمبرداری برسید. غرور خود را کنار بزنید. کمک خواستن از شما کم نمی‌کند. ایده‌های دیگران را بپذیرید. بهتر است اگر بتوانیم استعدادها و منابع خودمان را به اشتراک بگذاریم. معطل هم نکنید. روزها سریع‌تر از آنچه که فکر می‌کنید سپری خواهد شد. قد و اندازه خود را بشناسید و از اشتباه‌های خودتان بیاموزید. اگر فیلمی ساختید که از آن راضی نیستید، حتی ارزش یک لحظه نگرانی را هم ندارد. کنارش بگذارید و از نو بسازید. به فیلم‌هایی نیاز داریم که اگر باب میل نبود مثل کاغذ بتوان مجاله‌شان کرد و به سطل زباله انداخت. پروژه‌های کوچک ما را برای کارهای بزرگ‌تر آماده می‌کند. یک فیلم کوتاه شاید دم‌دستی باشد، اما لااقل دم دست است.

فقط به حرف‌های من گوش ندهید، بلکه به گفته‌های دوروبری‌هاتان توجه کنید. با هم می‌توانیم راه‌حلی برای برخی از مسائل فیلمسازی شما پیدا کنیم. غیرقابل ترمیم وجود ندارد. اما اغلب خودتان پاسخ بسیاری پرسش‌ها را در دست دارید. هدفم نیست که دست از مسئولیت‌هایم به عنوان یک کارگاه‌گردان بشویم. هر یک از شما، به برکت وجود دوربین دیجیتال، توانایی این را یافته‌اید که با توجه به قابلیت‌های خلاق خودتان کار کنید. خود من هیچگاه به صورت رسمی فیلمسازی نیاموختم، که این خود هم موهبت است و هم مصیبت. وقتی که فیلمسازی را

چندین کارگاه به این صورت برگزار کرده‌ام و وقتی که به صحبت‌های شرکت‌کنندگان در این کارگاه‌ها گوش می‌دهم یا آنها را در حین کار می‌بینم، اغلب به ساخت فیلم‌های خودم فکر می‌کنم. اگره دارم به هنگام تماشای فیلم شما «شاگرد» خطابتان کنم. براساس گفته‌های یکی از این کارگاه‌ها در ایتالیا بود که در بازگشت به تهران، پایان یکی از فیلم‌های در دست تهیه‌ام را تغییر دادم. کار من در این کارگاه‌ها مهم‌تر از آنی نیست که هر یک از شما به‌شخصه به میان جمع می‌آورید. هدفمان اینجا این نیست که دست به قضاوت بزنیم یا ذائقه خود را تحمیل کنیم. می‌خواهیم با استفاده از محدودیت‌هایمان با هم کار کنیم. امیدم این است که نشست ما به دیالوگ و گفتگویی بیانجامد. هر یک از ما تافته‌ای است در این زنجیره به هم بافته. امیدم این است که با هم همدل باشیم. امیدم این است که رابطه ما با یکدیگر جاده یکطرفه نباشد. این کارگاه میدان رقابت نیست.

در روزهای نخستین کارگاه‌های قبلی، ناخودآگاه دلم می‌خواست وقتی به کلاس پا می‌گذارم کسی را آنجا نیابم. دلم می‌خواست همه در بیرون مشغول گرفتن فیلم باشند. نگران می‌شوم وقتی نمی‌توانم شرکت‌کنندگان در این کارگاه‌ها را به کار تشویق کنم. دلسردکننده‌ترین لحظه برایم زمانی است که کسی می‌گوید کاری که از او خواستم بیش از اندازه دشوار بوده است. چون سیلی است که به صورتم می‌خورد. هر چه بار سنگین‌تر باشد، اینرسی هم بیشتر است. ترس از شکست توان انسان را می‌گیرد، و برای همین هم آنانی که تجربه کمتری دارند اغلب کسانی‌اند که نگرانی کمتری هم دارند. برایشان ساده‌تر است که دوربین دست بگیرند و به کار مشغول شوند. بد نیست رویه آنها را دنبال کنیم. یعنی باسابقه‌ترها هم می‌توانند از نوآموزان بیاموزند. در کارگاه قبلی بیش از سیصد متقاضی برای سی صندلی بود. چند نفری بودند که به‌رغم پذیرفته نشدن به محل برگزاری کارگاه آمدند و بیرون کلاس فال‌گوش نشستند. در نهایت مسئولان برنامه تصمیم گرفتند آنها را راه دهند. این شرکت‌کنندگان غیررسمی کسانی بودند که بیشترین سؤال‌ها را می‌کردند. اولین کسانی هم بودند که می‌رفتند و فیلم می‌گرفتند و به دیگران نشان می‌دادند. خانمی فیلم کوتاهی ساخت که همه ما از دیدنش لذت